

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«رُوشِ تَفْسِیْرِ حُرُوفِی»

عرفان پاپری دیانت

فهرست مطالب

۳	مقدمه.....
۶	حروفیه.....
۸	اندیشه‌های حروفیه.....
	نمونه‌هایی از تفاسیر حروفی:
۱۱	راسخون.....
۱۲	مطهرون.....
۱۳	فرقه‌ی ناجیه.....
۱۶	حروف مقطعه.....
۲۱	ص.....
۲۲	بی بسم‌الله.....
	دو بحث تکمیلی:
۲۵	لام‌الف.....
۲۷	تشیع یا تسنن حروفیان.....
۳۵	نتیجه‌گیری.....
۳۷	منابع.....

مراد از روشِ حروفی در تفسیر شیوه‌ایست که اساسِ کار را بر رویه‌ای‌ترین ساحتِ سخن، یعنی بر ظاهرِ لفظ می‌گذارد. حتی معنای ظاهری عبارات هم در این شیوه چندان به کار نمی‌آید. آن چه برای مفسرِ حروفی مهم است، تعدادِ حروف است فرضاً و تعدادِ نقطه‌ها و ارزشِ ابجدیِ حروف و گه‌گاه شکلِ هندسیِ حروف و مانندِ آن.

آن چه در این نوشته مشخصاً محلِ بحث است روشی‌ست که مولفینِ طریقتِ حروفیه در تفسیرِ قرآن و احادیث به کار برده‌اند. اگرچه که روشِ تفسیرِ حروفی با توجه به تعریفی که ما از آن کردیم، مخصوصِ طریقتِ حروفیه نیست و پیشینه‌ای کهن دارد. نمونه‌های به کارگیریِ این روش را در آثارِ ادیانِ مختلف می‌شود دید. اهلِ قبلا فی‌المثل این شیوه را بسیار به کار گرفته‌اند و ردِ آن را در آثاری نظیر کتابِ زوهر نوشته‌ی شمعون بریخی می‌توان گرفت. در آیینِ مزدایی نمونه‌هایی هرچند اندک از این شیوه می‌بینیم. مثلاً گفته شده که اوستای ساسانی (که بخشِ عمده‌ی آن از دست رفته و تنها از طریقِ کتابِ دینکرد با سیاهه‌ی کلیِ مطالبِ آن آشنا می‌شویم) ۲۱ نسک داشته، به تعدادِ کلماتِ یکی از دعاها ی مهمِ مزداییان. و مندائیان نیز به اصالتِ حروفِ قائل بوده‌اند. در متنی مندائی موسوم به *alf trisar suialia* (هزار و دوازده سوال) آمده: «از سرچشمه‌ی نخستین نورِ بزرگ، مادرِ بیست و چهار حرفِ الفبا - که همسرِ من است- با شکوه یاد کن.»

چنین گرایش‌هایی در میان نحله‌های گنوسی نیز رایج بوده و بعید نیست که به واسطه‌ی ایشان وارد مانویت و عرفان اسلامی نیز شده باشد. عرفان گنوسی کوشیدند تا به اسم حقیقی خداوند دست پیدا کنند. آن‌ها برای نامیدن خداوند از لغت آبراساکس Abrasax استفاده کردند. این لغت که در الفبای یونانی و لاتین هفت حرف دارد، نمادی‌ست از هفت روز هفته و ارزش ابجدی آن نیز ۳۶۵ است و به همین سبب بر سال نیز دلالت می‌کند و به این ترتیب آبراساکس نماد کمال است و اسم اعظم تلقی می‌شود. این سنت به اندیشمندان مسلمان نیز رسید. باطنیان اسماعیلیه این محاسبات عددی و حروفی در آثارشان بهره می‌بردند.

اخوان الصفا نیز به شباهت میان منازل ۲۸ گانه‌ی ماه و حروف ۲۸ گانه‌ی الفبا اشاره کرده‌اند. و ابن عربی می‌گوید: «شئون ذاتیه‌ی الهیه را در مرحله‌ی غیب‌الغیوب و پیش از ورود به عرصه‌ی وجود حروف عالیات نامیده‌اند. حروف عالیات پس از اندماج در مرتبه‌ی ذات با تموج نفس رحمانی به سطور سافلات نزول یافته و کائنات را پدید آورده‌اند. از نفس رحمانی ابتدا الف و بعد باء ظاهر شده است.» و همین ابن عربی در تفسیر الم می‌گوید که الف وحدت است و میم مرزهای آفرینش است و لام مرز میان آن دوست، یعنی پرده‌ی میان وحدت و کثرت.

و حلاج نیز قطعاتی دارد که در آن‌ها از این اسلوب بهره گرفته است. مثلاً این قطعه:

یا غفل لجهاله عن شانی

هَلَّا عَرَفْتَ حَقِيقَتِي وَ بَيَانِي
فَعِبَادَتِي لِلَّهِ سِتَّةَ أَحْرَفٍ
مِنْ بَيْنِهَا حُرُوفَانِ مَعْجُومَانِ
حُرُوفَانِ أَصْلِيٍّ وَ آخِرُ شَكْلُهُ
فِي الْعُجْمِ مَنْسُوبٌ إِلَى إِيْمَانِي
فَإِذَا بَدَأَ رَأْسَ الْحُرُوفِ أَمَامَهَا
حَرْفٌ يَقُومُ مَقَامَ حَرْفٍ ثَانٍ
أَبْصَرْتَنِي بِمَكَانِ مُوسَى قَائِمًا
فِي النُّورِ فَوْقَ الطُّورِ حِينَ تَرَانِي

لویی ماسینیون گفته که مرادِ حلاج از این لغتِ شش حرفی «ناموسی» است. و مراد از دو حرفِ معجم نون است و الف. نون نقطه از خود دارد و ی از ایمان. و این نون و ی دو حرف اول و آخر ناموسی را تشکیل می‌دهند. و مراد از راس الحروف حرف الف است که اگر بر سرِ ناموسی قرار گیرد عبارتِ «انا موسی» تولید می‌شود. و خودِ لغتِ ناموس به معنی وحی هم به کار رفته و شرایع ناموسی مثلاً به معنی شرایع و حیانی‌ست.

بگذریم. نمونه‌های حرف‌گرایی در آثار مسلمانان و غیر مسلمانان فراوان است و بحثِ آن مجالِ دیگری می‌خواهد. نکته‌ای که باید گفت این است که این روش در آثارِ دیگران به شکلِ پراکنده به کار

رفته و در بسیاری از جاها (مثل همین قطعه‌ی حلاج که آوردیم) فرقتش با بازیِ زبانی و معماً چندان روشن نیست. اما فضل‌الله حروفی این روش را اساسِ طریقتِ خود قرار داد و در طریقتِ حروفیه شکلی منسجم و نظام‌مند یافت.

در این نوشته‌ی کوتاه ما ابتدا به معرفیِ طریقتِ حروفیه می‌پردازیم و شمه‌ای از عقایدشان و تاریخشان را ذکر می‌کنیم و سپس به نمونه‌هایی از تفسیرِ حرف‌گرایانه‌ی قرآن را نقل می‌کنیم.

حروفیه

فضل‌الله نعیمی استرآبادی، مشهور به فضل‌الله حروفی، در سال ۷۴۰ هجری به دنیا آمد. برخی به اشتباه او را متولد تبریز دانسته‌اند و برخی مانند رضاقلی‌خان هدایت موطن او را مشهد ذکر کرده‌اند. دلیلِ این خطا حکایتی‌ست که در ادامه ذکر خواهد شد. اما صحیح آن است که محل تولدِ او استرآباد بوده. فضل‌الله کودکی را در زادگاهش گذراند. نخست به شغلِ موروثی‌اش یعنی قضاوت پرداخت و طبقِ روایتی که خلیفه‌ی او یعنی سید اسحاق در کتاب خوابنامه آورده، با شنیدنِ بی‌تی از مولوی منقلب شد و قضاوت را رها کرد و راهی سفر شد. و به اصفهان رفت. و به مکه رفت و به مشهد و به تبریز رفت و باز ساکنِ اصفهان شد. در یکی از سفرهایش در تبریز واقعه‌ای برای او رخ داد که در متونِ حروفی به کشف اربعین شهره است و آن چه در این مکاشفه دید اساسِ فکریِ حروفی شد. فضل‌الله به اصفهان آمد و در آن‌جا حلقه‌ی اولیه‌ی مریدانِ او تشکیل شدند و

کسانی مانند علی‌الاعلی و سید اسحاق و نسیمی شاعر به او پیوستند. حیاتِ فضل‌الله مقارن بود با حکومتِ آق‌قویونلوها بر غرب و تحرکاتِ سرداران در خراسان و حملاتِ تیمور از سمتِ شرق. فضل‌الله کوشید تا تیمور را به آیینِ خود دعوت کند اما توفیقی نیافت و در نهایت در آذربایجان و در قلعه‌ی آُلنجه به دستِ پسرِ تیمور یعنی میرانشاه کشته شد. حروفیان به همین دلیل با تیموریان از سرِ دشمنی در آمدند. و در آثارشان بارها کشته‌شدن فضل‌الله را به دستِ میرانشاه با شهادتِ امام حسین (ع) به دستِ یزید قیاس کرده‌اند و قلعه‌ی آُلنجه که محلِ کشته‌شدن فضل‌الله است برایشان در حکم کعبه بوده و در صفحاتِ آخرِ کتابِ استوانامه نوشته‌ی امیرغیاث‌الدینِ حروفی مطالبی هست در شرحِ آدابِ حجِ حروفی که در آن قلعه‌ی آُلنجه را طواف می‌کنند و بر میرانشاه و تیمور لعنت می‌فرستند و سنگ می‌اندازند و... . جالب است که در متون حروفی از میرانشاه با اسم مارانشاه یاد می‌شود.

با مرگِ فضل‌الله درگیریِ حروفیان با حکومتِ تیموری شدت گرفت. جانشینِ تیمور یعنی شاهرخ در شهر هرات به دست یکی از مریدان فضل‌الله یعنی احمد لر ترور شد و حروفیانِ هرات قتل عام شدند. حروفیانِ اصفهان و تبریز نیز دست به شورش‌هایی زدند و قتل عام شدند. در اثر این وقایع، مهاجرتِ حروفیان از ایران آغاز شد. باقی‌مانده‌ی حروفیان نیز که به طریقتِ نقطویه پیوستند، در زمان شاه عباس قتل عام شدند و از آن به بعد دیگر اثری از حروفیه در ایران نماند. اما بسیاری از بزرگانِ حروفیه به آسیای صغیر و اروپای شرقی مهاجرت کردند و مدتِ زیادی را در آن نواحی به سر بردند.

نسلِ دومِ حروفیان در سرزمین عثمانی ساکن بودند و آثارِ دستِ دومِ حروفی (که غالباً ترجمه و شرح آثارِ اولیه‌اند) به ترکی نوشته شدند. حروفیان مدتی در آناتولی ساکن بودند و رفته‌رفته از بین رفتند. اما بر سایرِ فرقه‌های صوفیانه‌ی آن دیار تاثیر گذاشتند و ردِ اندیشه‌های آنان را در فرقه‌هایی نظیرِ بکتاشیه و مولویه تا به امروز هم می‌توان دنبال کرد.

اندیشه‌های حروفیه

مهم‌ترین اندیشه‌ی حروفیه که اساسِ تفکرِ آن‌ها را شکل می‌دهد مسئله‌ی اصالت حروف است. جهان تجلیِ حروفِ الفباست و عالم با «کن» آغاز شده و بسط‌یافته‌ی این دو حرف است. در فکرِ حروفیان حروفِ الفبا قدیم و ازلی و ابدی اند. حروف ذات خدا و صفاتِ تغییرناپذیرِ اوی‌اند. و سببِ برتریِ انسان بر سایرِ مخلوقات آن است که زبانِ انسان قادر است همه‌ی حروف را ادا کند. در فکرِ حروفیان انسان (و خصوصاً خودِ حضرتِ آدم به عنوان نخستین انسان) جایگاهِ مهمی دارد و آدم تجلیِ تام و تمام حروف است.

نه تنها زبانِ انسان قادر است حروف را ادا کند بلکه تنِ آدم نیز تجلی‌گاه حروف الفباست. یکی از اصطلاحات پربسامد در متون حروفی «وجه آدم» است. و خصوصاً خودِ فضل‌الله در منظومه‌ی عرش‌نامه از این تعبیر زیاد استفاده کرده است. صورتِ آدم در نظرِ

حروفیان لوح و صفحه است و موهایی که بر صورت می‌روید به منزله‌ی حروف اند و جایگاه رُستنِ موها خطوط این صفحه‌اند. به این ترتیب می‌توان حروف ۲۸ گانه‌ی الفبای عربی را در صورت آدم مشاهده کرد: موی سر، دو ابرو، چهار مژه، دو سمتِ سبیل، دو خط ریش، موی مذقنه و دو مویی که در دو بینی می‌روید. این چهارده حرف به علاوه‌ی چهاره سطرشان (یعنی محل رستن مو) با ۲۸ حرف الفبای عربی برابرند. به این خطوط، خطوط ابی و یا خطوط وجه آدم گفته می‌شود چراکه تنها در صورت مردان قابل مشاهده است. یکی دیگر از اصطلاحات حروفیه خطوط امیست یا خطوط وجه حوا که تعدادشان هفت است: موی سر، دو ابرو و چهار مژه. این هفت خط به علاوه‌ی هفت رستنگاه می‌شوند چهارده و اگر سایر رستنگاه‌ها (یعنی محل‌هایی در صورت زنان که مویی بر آن‌ها نیست یعنی جای سبیل و ریش و مذقنه و...) را اضافه کنیم به عدد ۲۱ می‌رسیم و ۲۱ تعداد خطوط وجه حواست.

یکی دیگر از مفاهیم حروفی استواست. استوا خطِ تقارنی فرضی‌ست که صورت را به دو نیم تقسیم می‌کنند. حروفیان می‌گویند که این خط استوا را در پدیده‌های طبیعی مانند دانه‌ی خرما و گندم و... می‌توان مشاهده کرد و دیگر استناد می‌کنند به روایتی که می‌گوید فرقِ وسط باز کردن سنتِ ابراهیم خلیل (ع) بوده و دیگر می‌گویند که معجزه‌ی شق‌القمر نیز دلالتی بوده بر اهمیتِ خط استوا. اما فایده‌ی استوا در محاسباتِ حروفی این است که تعدادِ خطوطِ وجه آدم را به ۳۲ می‌رساند که تعداد حروف الفبای فارسی‌ست. به این شکل که اگر خطِ استوا را در میانه‌ی صورت فرض کنیم موی سر و

مذقنه به دو نیم تقسیم می‌شوند و تعداد خطوط و رستنگاه‌ها به ۳۲ می‌رسد و با حروف الفبای فارسی برابر می‌شود. دیگر آن که می‌گویند تعداد ۲۸ بند انگشت‌های دو دست نیز با حروف ۲۸ گانه‌ی الفبای عربی برابر است و خلاصه‌ی بحث آن که حروف الفبا در تن آدم نیز هویدا هستند و آدم مجموعه‌ی حروف الفباست. فضل‌الله حروفی با این مقدمات، تفسیر خاصی از داستان آفرینش ارائه می‌دهد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در اینجا به ذکر همین مختصر از اندیشه‌های حروفی بسنده می‌کنیم. خلاصه‌ی بحث آن است که اعداد ۲۸ و ۳۲ و ۲۱ و ۵۰ (عدد پنجاه حاصل جمع ۲۸ و ۳۲ است) و ۱۷ (که تعداد محکمت است و به آن خواهیم پرداخت) برای حروفیان به نوعی تقدس دارند و نویسندگان حروفی کوشیده‌اند تا همه‌ی پدیده‌ها را، از پدیده‌های طبیعی گرفته تا بدن آدمی تا معجزات انبیا و آیات قرآن و احادیث نبوی، با استفاده از این اعداد تفسیر و توجیه کنند.

در ادامه به تعدادی از این تفسیرها خواهیم پرداخت.

راسخون

یکی از آیه‌های بسیار کلیدی و تعیین‌کننده‌ی قرآن آیه‌ی هفتم آل عمران است.

هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ
مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ
الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ
يَقُولُونَ ءَأَمَّنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ

در این آیه تکلیف یک مسئله‌ی بسیار مهم مشخص می‌شود. تفسیر آیات متشابه را در کجا باید جست؟ یا به بیان بهتر، مفسر حقیقی قرآن کیست؟ و یا به بیان بهتر، مرجع امور دینی و سرپرست دینداران چه کسانی هستند؟

لذا نحله‌ها و جریان‌های دینی در ابتدا باید تکلیف خود را با این آیه‌ی شریفه مشخص کنند. همان‌طور که شیعه - به حق - راسخون را همان ائمه‌ی معصومین می‌داند، حروفیان نیز راسخون در علم را پیشوایان و مشایخ خود دانسته‌اند.

برای مثال یکی از شاعران حروفی به نام عرشی (۱۰۳۰-۹۷۰ قمری) در دیوان خود بیتی دارد در این باب:

ما شاگردان مکتب‌خانه‌ی اسماء الهی

راسخونِ علم تأویل هستیم به عون فضل رب

و باید دقت کرد که در متون حروفی کلمه‌ی فضل نوعی دوگانگی معنایی دارد و تقریباً می‌توان مطمئن بود که در قریب به اتفاق موارد این کلمه در اشاره به شخص فضل‌الله حروفی به کار رفته. پس مراد از فضل رب نیز خود فضل‌الله است.

جالب است که همین فرد، یعنی عرشی، مثنوی‌ای هم دارد در ذکر مناقب دوازده امام. البته چاپ نشده و حتی خبری از نسخه‌های خطی آن هم نیست. تنها از روی فهرست متون حروفی مرحوم گولپینارلی به وجود آن پی می‌بریم. درباره‌ی شیعه یا سنی بودن حروفیان در ادامه بحث خواهیم کرد.

مطهرون

و همچنین در قرآن آمده:

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ

و ما با مقایسه‌ی این آیه با آیه‌ی تطهیر می‌فهمیم که مراد از این مطهرون اهل بیت اند.

اما حروفیان طبق معمول تفسیر متفاوتی دارند. آن‌ها می‌گویند که طبق آیه‌ی اِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ، مشرکان نجس اند و طبعاً مطهرون نیست موحدان باید باشند. همان‌طور که مس قرآن برای مشرکان ممنون است، وارد مسجدالحرام نیز نباید بشوند. آن‌ها می‌گویند مراد از کتاب مکنون و مراد از مسجدالحرام آدم زیرا که حروف ۲۸ و ۳۲ گانه در وجود آدم ثبت شده اند. بنابراین تنها حروفیان‌اند که

می‌توانند قرآن را لمس کنند و وارد مسجد الحرام حقیقی بشوند. چراکه تنها آنان به حقیقت حروف ۲۸ و ۳۲ گانه پی برده‌اند. لازم به ذکر است که آن‌ها در باب مسجد الحرام بودن آدم این‌گونه استدلال می‌کنند که طبق روایتی خداوند صورتِ آدم را با خاکِ کعبه سرشته (و اندام‌های دیگر او را با خاک سایر اماکن مقدسه) به همین سبب چهره‌ی آدم مظهر حروف الهی است.

همچنین آن‌ها این حدیث حضرت رسول (ص) را که فرمود "و جُعِلَتْ لى كل الارض مسجداً" به همین شکل توجیه می‌کنند که همان‌طور که صورت آدم به باقی تن او پیوسته است، کل زمین نیز می‌تواند به نوعی مسجد الحرام باشد.

فرقه‌ی ناجیه

حدیثی مشهور از حضرت رسالت (ص) نقل شده موسوم به حدیث افتراق.

"افترت الیهود علی احدى و سبعین فرقة؛ فواحدة فی الجنة و سبعون فی النار؛ و افترت النصارى علی اثنتین و سبعین فرقه؛ فاحدى و سبعون فی النار و واحدة فی الجنة؛ و الذى نفس محمدٍ بیده، لتفرقنَّ امتی علی ثلاث و سبعین فرقه؛ واحدة فی الجنة و ثنتان و سبعون فی النار"

اینک ببینیم که تفسیر حروفیان از این روایت به چه شکل است؟

فضل‌الله حروفی در کتاب نوم‌نامه (که برخی نام صحیح آن را نوم‌نامه دانسته‌اند) می‌گوید که عدد ۷۳ را با حروف الفبا باید تاویل کرد. تعداد حروف نطق پیامبر (ص) ۲۸ بوده که تعداد الفبای عربی است. حال اگر این ۲۸ حرف را بسط دهیم به ۷۲ حرف می‌رسیم. و اگر به این ۷۲ لام‌الف را هم اضافه کنیم (روایات مربوط به لام‌الف ذکر خواهند شد) به رقم ۷۳ می‌رسیم که معادل ۷۳ فرقه‌ی اسلامی است. پس طبق این تفسیر حروف نطق نبوی به شکل فرقه‌های اسلامی تجلی خواهند کرد.

یک توضیح در این‌جا لازم می‌نماید: مراد از بسط و انبساط حروف در محاسبه‌ی بالا مثلاً این است که ج را بسط بدهیم و به جای ج که مسماست اسمش را که جیم است مد نظر قرار بدهیم. ج ۱ حرف به حساب می‌آید و جیم ۳ حرف. و در این‌جا گفته می‌شود که ج بسط داده شده است.

بگذریم. فضل‌الله در ادامه‌ی بحث خود می‌گوید که خداوند واحد و یگانه است اما انسان‌ها به شکل‌ها و فرقه‌های گوناگون درآمده‌اند زیرا توانسته‌اند او را در ۷۳ حرف مشاهده کنند. حال اگر انسان بتواند همه‌ی این صفات را و حروف را در یک حرف و صفت ببیند، جامع ۷۳ خواهد شد و هرچه آن ۷۳ فرقه در ۷۳ حرف می‌بینند را اینان در یک حرف واحد می‌بینند. این جماعت فرقه‌ی ناجیه‌اند.

مفسران حروفی با روش‌های گوناگونی فرقه‌ی ناجیه را به خودشان تاویل کرده‌اند. فرضاً شاگرد فضل‌الله یعنی نسیمی شاعر، با توجه به لام‌الف و تفسیری از سوره‌ی بقره، حروفیان را دانایان به راز الم و

همان فرقه‌ی ناجیه می‌داند. خود فضل‌الله فرقه‌ی ناجیه را بر اساس آیه‌ای در سوره‌ی اعراف تفسیر می‌کند.

إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ (اعراف: ۵۴)

طبق ایده‌ی فضل‌الله کلمه‌ی یوم در آیه‌ی فوق به معنی پاره‌ای دوازده‌ساعته از زمان است. خداند می‌فرماید که آفرینش آسمان‌ها و زمین در ۶ یوم صورت گرفته که شش روز ۱۲ ساعته می‌شود ۷۲ ساعت. پس آفرینش در ۷۲ ساعت صورت گرفته. حال اگر کسی از این ۷۲ ساعت (=۷۲ فرقه) عبور کند و وارد هفتاد و سومین ساعت که روز جمعه است بشود، او هفتاد و سومین فرقه است که نجات خواهد یافت. و فرقه‌ی ناجیه همین است. البته مسئله‌ی جمعه در این جا قدری گنگ می‌نماید. باید اضافه کرد که جمعه در اندیشه‌ی حروفی مقام آدم است. چراکه خلقت حضرت آدم در روز جمعه صورت گرفته. و هفتمین روز بودن جمعه با خطوط هفت‌گانه‌ی ابی هم تناسب دارد. پس فرقه‌ی ناجیه کسانی هستند که وارد روز هفتم می‌شوند یعنی به حقیقت آدم پی می‌برند. حروفیه معتقدند که تنها آنان اند که با کشف مسئله‌ی خطوط و تناسبشان با حروف و اعداد به حقیقت آدم پی برده‌اند.

از دیگر مفسران حروفی یکی جاویدی است که می‌گوید ۷۳ فرقه را باید با توجه به کلمه‌ی قرآنی کن تفسیر نمود. ابجد کن می‌شود ۷۰ و اگر دو حرف و یک نقطه‌ی کن را هم اضافه کنیم می‌شود ۷۳ که تعداد فرقه‌هاست. جاویدی با استناد به حدیثی منسوب به حضرت

امیرالمونین یعنی حدیث العلم نقطة کثرها الجاهلون، می‌گوید که فرقه‌ی ناجیه کسانی‌اند که بر سرِ نقطه، که علم حقیقی‌ست، واقف شده‌اند.

حروف مقطعه

عقیده‌ی رایج میان مسلمانان در باب آیات متشابه و محکم این است که آیاتی که معنای مشخص و بی‌شبهه دارند آیات محکم‌اند و آیاتی را که در معنایشان ابهامی هست یا نیاز به توضیح دارند متشابه به حساب می‌آورند و معمولاً حروف مقطعه را نیز آیات متشابه قلمداد می‌کنند. اما عقیده‌ی حروفیان کاملاً بر خلاف این است. آنان می‌گویند که تنها آیات محکم قرآن آیات مقطعه هستند (چراکه معنایشان برای اهل راز مشخص و بدیهی است) و باقی آیات قرآن متشابه‌اند و باید با کمک‌گرفتن از آیات محکم که همان آیات مقطعه‌اند آن را معنا نمود. حروفیان حتی برای خود حروف نیز محکم و متشابه قائل‌اند. حال ببینیم که منظور ایشان از این بحث‌ها چه چیزی است.

حروف مقطعه کلمات رازآلودی‌اند که در ابتدای ۲۹ سوره‌ی قرآن آمده‌اند و عبارت‌اند از: **الم المص الر الر المر الر الر کهیعض طه طسم طس طسم الم الم الم یس ص حم حم حم عسق حم حم حم حم ق ن**. طبق نظر حروفیان جز این‌ها هرچه در قرآن باشد متشابه است.

سوره‌ی هود این‌گونه آغاز می‌شود:

الر كِتَابٌ اُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ

یکی از شگردهای رایج حروفیان در این‌جور مواقع آن است که حرف مقطعه را مبتدا و باقی آیه را خبر فرض می‌کنند. این استدلال را امیرغیاث‌الدین نیز در کتاب استوانامه در باب الم سوره‌ی بقره بیان کرده. مطلب را می‌توان در اوراق اول نسخه‌ی خطی استوانامه در دانشگاه تهران پیدا کرد. در باب آیه‌ی نخست سوره‌ی هود، فضل‌الله نیز در جاودان‌نامه‌اش بر همین روش رفته است. او می‌گوید الم در ابتدای آیه مبتدا و باقی آیه خبر است. پس آیه را این‌طور می‌توان تفسیر کرد که "الر (حروف مقطعه) کتابی است که آیاتش محکم قرار داده شده است." و نتیجه می‌گیرد که خود قرآن به محکم بودن مقطعات اشاره کرده است.

حروفیان از آیه‌ی فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ (بقره: ۲۵۳) به این نتیجه می‌رسند که مراد از ضمیر هم در این آیه حروف است و یعنی خداوند برخی از حروف را بر بعضی دیگر برتری داده. البته باید توجه داشت که حروفیان (برخلاف برخی دیگر از نحله‌های حرف‌گرا) به نوعی برابری ارزشی در میان حروف معتقدند. در نتیجه در باب آیه‌ی فوق می‌گویند که مراد از فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ آن است که برخی از حروف محکم اند و برخی متشابه. حال باید ببینیم چه حروفی محکم اند و چه حروفی متشابه.

کلمات مقطعه در قرآن در مجموع از ۷۸ حرف تشکیل شده‌اند که اگر حروف تکراری را حذف کنیم به عدد ۱۴ می‌رسیم؛ یعنی آیات مقطعه از ۱۴ حرف تشکیل شده‌اند: الر کهیعض طس حم ق ن.

حال اگر این حروف را بسط بدهیم یعنی مجموعه‌ی "الف لام ری کاف هی یی عین صاد سین حی میم قاف" را مد نظر قرار دهیم، سه حرف دیگر نیز پدید می‌آید یعنی "واو، دال، فا" و حروفیان گاهی این سه حرف را نیز در شمار حروف محکم آورده‌اند و تعداد حروف محکم را ۱۷ دانسته‌اند.

پس تعداد حروف محکم یا ۱۴ است یا ۱۷. و باقی حروف متشابه‌اند. اگر بحث در باب الفبای ۲۸ حرفی عربی باشد و حروف محکم را هم ۱۴ بگیریم، تعداد ۱۴ حرف دیگر متشابه خواهند بود و اگر محکمت را ۱۷ بگیریم، ۱۱ حرف متشابه‌اند. حال اگر بحث در باب الفبای ۳۲ حرفی فارسی باشد، اگر محکمت را ۱۴ بگیریم تعداد متشابهات ۱۸ و اگر محکات را ۱۷ بگیریم تعداد متشابهات ۱۵ خواهد بود. گفتنی‌ست که این تعدد اعداد فرض شده برای محکمت و متشابهات کار حسابگران حروفی را در محاسباتشان راحت کرده است.

در منظومه‌ی عرشنامه (چاپ بنیاد موقوفات افشار) این ابیات آمده‌اند و به همین بحث ما اشاره دارد:

چارده اسم است به قرآن آمده

فی و واو و دال از آن ظاهر شده

در مقطع چاره سه باز جو

تا بیابی هفده را گفتم به تو
یازده اندر مقطع نامده
همچو بی و تی و ثی از فایده
هفده اصل حرف حق است آمده
تا بیابی تو از اون آن یازده
ضاد را از صاد چون روشن بیاب
تا رسی در معنی ام الکتاب

نویسندگان حروفی همچونین از حیث شکلی نیز حروف متشابه را
قائم به حروف محکم دانسته‌اند. مثلاً حروف ب پ ت ث که
متشابه‌اند، از حرف محکم ی پدید آمده‌اند که در کهیعض موجود
است. دیگر آن که حرف متشابه ز از حرف محکم ر پدید آمده.

از آنجا که حروف متشابه از حروف محکم پدید آمده‌اند به حروف
محکم ام‌کتاب هم گفته شده است.

بیتی در منظومه‌ی بشارتنامه به این مضمون اشاره دارد:

مقطعات بی حجابی بر او نازل شده اند چرا که ام‌الکتاب اند

خدا او را امّی نامید اما گمان مبر که مصطفی (ص) خواندن و نوشتن
نمی‌دانست

نخستین مقطعه در قرآن الم است در ابتدای بقره و آخرین حرف مقطعه نیز حرف ن است در سوره ی قلم. پس مقطعات با الف شروع می‌شوند و به نون ختامه می‌گیرند و این ساختار دقیقاً مطابق با ترتیب حروف ابجد است که با الف شروع می‌شود و با نون تمام می‌شوند. البته باید به یک نکته توجه داشت که الفبای ابجد با غ تمام می‌شود اما اگر غ را بسط دهیم غین پیدا می‌شود و ادعا توجیه می‌شود.

نکته‌ی دیگر این که ارزش ابجدی الف و نون می‌شود ۵۱. و از طرفی مجموع ۲۸ حرف الفبا (که متن قرآن را شکل داده‌اند) به اضافه‌ی نقطه‌هایشان به اضافه‌ی یک حرف لام الف می‌شود ۵۱.

نکات دیگری نیز در باب مقطعات بیان شده که به طور پراکنده و خلاصه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اولین حرف مقطعه گفته شد که الم است و الم در ابتدای دو سوره‌ی نخست قرآن یعنی بقره و آل عمران ذکر شده. این دو الم جمعاً ۶ حرف دارند که این تعداد برابر است با تعداد حروف بسط‌یافته‌ی کلمه‌ی "کن" یعنی کاف نون. این عدد ۶ علاوه بر کن به آفرینش شش‌روزه نیز می‌تواند اشاره کند و به همین سبب دو الم در آغاز قرآن آمده تا بر شروع آفرینش و آغاز جهان اشاره کند.

در باب چرایی آغاز مقطعات با الم دلایل دیگری هم در آثار حروفیان ذکر شده است. برای مثال حروفیان حروف را به سه دسته تقسیم می‌کنند. حروف کشیده مانند الف و حروف خمیده مانند ی و حروف دوار مانند ه. ایشان این سه شکل حروف را با سه حالت مومن در

وقت نماز نیز مرتبط دانسته‌اند. مومن در حالت قیام به شکل حرفی کشیده در می‌آید و در حالت رکوع به شکل حرف خمیده و در حالت سجده به شکل حرف دوار. حال در باب مقطعات، هر سه‌ی این شکل‌ها در الم دیده می‌شود. الف نماد حرف کشیده است و ل حرف خمیده و م حرف دوار. پس الم جامع حروف الفبای قرآن است و خلاصه‌ای است از قرآن.

نکته‌ی دیگر این که در الم، الف می‌تواند اشاره به الله باشد و ل اشاره به جبرئیل و م اشاره به حضرت محمد(ص) و به این ترتیب در نخستین مقطعه ما ترتیب نزول قرآن را می‌بینیم از الله به جبرئیل و از جبرئیل به محمد(ص).

ص

نویسندگان حروفی مقطعه‌ی ص را معمولاً با ارجاع به قصه‌ی حضرت نوح(ع) تفسیر کرده‌اند. فضل‌الله کشتی نوح را به قلم تأویل می‌کند. و استدلال‌هایی می‌آورد هر چند سست؛ برای مثال این که کشتی و قلم هردو از چوب اند و حرکت قلم بر کاغذ به حرکت کشتی بر آب شبیه است. و دیگر به روایتی مجهول اشاره می‌کند که کشتی نوح از ۳۲ قطعه چوب ساخته شده بود و ارتباط ۳۲ تکه چوب با ۳۲ حرف الفبا، او را در قلم بودن کشتی متقاعدتر می‌کند.

بگذریم. تفسیری که در این جا مد نظر ماست تفسیری است که خلیفه‌ی فضل‌الله کرده یعنی امیرغیاث‌الدین استرآبادی. این تفسیر را بر اساس نسخه‌ی استوانامه‌ی دانشگاه تهران نقل می‌کنیم:

امیرغیاث‌الدین به تأسی از استادش فضل‌الله حروفی، کشتی نوح را استعاره از قلم می‌گیرد. سپس به روایتی استناد می‌کند که می‌گوید در زمان طوفان کشتی نوح به محل کعبه رسید و ۷ مرتبه طواف کرد. سپس ارجاع به حدیث دیگری می‌دهد که "صاد بحر همکه لا لیل و لا نهار علیها عرش الرحمن" من این حدیث را در جای دیگری پیدا نکردم. به هر حال امیرغیاث‌الدین از مقدمات فوق این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

در خوشنویسی کتابتِ حرفِ ص با ۷ حرکت انجام می‌شود. و ۷ طواف کشتی نوح به دور کعبه متناسب است با ۷ حرکت قلم در کتابت ص. کشتی نوح قلم است و با توجه به حدیث فوق حرف ص هم دلالت بر کعبه دارد.

بی بسم‌الله

منظومه‌ی عرش‌نامه‌ی فضل‌الله با این بیت آغاز می‌شود:

بی بسم‌الله رحمن الرحیم

آدم خاکی‌ست ای دیو رجیم

اما مراد از یکی بودنِ بی بسم‌الله با آدم (ع) چیست؟ ما برای شرحی این بیت به یکی از رسائلِ حروفیه رجوع می‌کنیم. رساله‌ای موسوم به "شرح پنجاه بیت" که پنجاه بیتِ اولِ منظومه‌ی عرش‌نامه را شرح کرده است. این رساله اخیراً در موسسه‌ی میراث مکتوب چاپ شده است و مصحح رساله آن را به یکی از نویسندگانِ حروفی به نام میرشریف منسوب کرده است، هرچند که محل بحث است و می‌توان در این انتساب تردید کرد. به‌هرحال، مولف این رساله در باب آدم بودنِ بی بسم‌الله می‌گوید که

ارزش ابجدی بی به حساب ابجد ۱۲ است. (ب ۲ ی ۱۰) و اگر حروف کلمه‌ی آدم را هم بسط بدهیم به عدد عدد دوازده می‌رسیم: الف الف دال میم. (چون الف آدم ممدود است در محاسبه دو الف فرض شده)

دلیل دیگر آن که در ترتیب الفبا، الف نخستین حرف است که مرتبه‌ی وحدت است و استعاره از خداوند است. و بعد از الف حرف ب می‌آید که نماد کثرت است و بر خروج از وحدت دلالت می‌کند و از این حیث با آدم تناسب دارد. و برای این ادعا به این آیه استناد کرده که "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً کثیراً و نساء" و نفس واحده را آدم گرفته و گفته که این بثّ از نفس واحده‌ی آدم بوده پس آدم نماد کثرت است و با حرف ب تناسب دارد.

دلیل دیگر آن که ارزش ابجدی حرف ب برابر است با ۲. و این به دوگانگی وجود آدم اشاره می‌کند و بر دو ساحتِ جسم و نطق.

دلیل دیگر آن که با استناد به آیهی شریفه‌ی انی جاعل فی الارض خلیفه، معلوم می‌شود که آدم خلیفه است. و در ترتیب الفبا نیز حرف ب خلیفه‌ی الف است. و می‌گوید که بسم‌الله در اسم باس‌الله بوده و دلیل حذف الف این است که خلیفه وقتی ظاهر می‌شود که مستخلف در میانه نباشد و از آن‌جا که ب(آدم، خلیفه) آمده لازم است که الف (خداوند، مستخلف) مستور شود.

دلیل دیگر آن که منقول است از حضرت امیر(ع) که انا نقطه تحت الباء و از آن‌جا که پسر جانشین پدر است، حرف ب آدم است و نقطه‌ی ب حضرت امیر(ع) است و در حرف ب، پسر تحت پدر قرار گرفته است.

نکته‌ی دیگر این که قرآن با حرف ب در بسم‌الله شروع می‌شود و با حرف س در پایان سوره‌ی مبارک ناس پایان می‌یابد. و این که حروفیان عقیده دارند در حرف مقطعه‌ی یس، ی حرف نداست و مراد از سین حضرت محمد(ص) است. پس نتیجه می‌گیرد که قرآن با ب (یعنی با آدم) شروع شده و با س (یعنی با حضرت خاتم) به اتمام رسیده است.

در صفحات پیش به دو مطلب اشاره شد که اینک لازم است به آن‌ها بازگردیم:

لام‌الف

یکی از مفاهیم پربسامد در متون حروفی "لا" و یا به شکل بسط‌یافته "لام‌الف" است. حال ببینیم این لام‌الف چیست و چه چیزی باعث به وجود آمدن آن شده است؟

در زمینه‌ای کلی‌تر، باید به این نکته توجه کرد که حسابگران حروفی با دو نظام الفبایی مواجه‌اند و با دو سیستم حرفی و ابجدی کار می‌کنند: اول الفبای عربی با ۲۸ حرف و دوم الفبای فارسی با ۳۲ حرف. در واقع نویسندگان حروفی مفهوم لام‌الف را به وجود آورده‌اند تا قائم‌مقام پ ژ گ چ باشند در الفبای فارسی و تعداد الفبای عربی را هم به نوعی به ۳۲ برسانند. (*لام‌الف با حذف حروف تکراری ۴ حرف دارد).

البته این عقیده در میان حروفیان رایج بوده که با ظهور هر پیامبر جدید دستگاه زبان و نظام الفبا نیز کامل‌تر می‌شود. آن‌ها به این ترتیب ۹ را رقم آدم می‌دانند و ۲۱ و ۲۴ را به مناسبت الفبای عبری و یونانی عدد حضرت موسی(ع) و عیسی(ع). عدد ۲۸ به مناسبت ۲۸ حرفه بودن الفبای عربی عدد حضرت مصطفی(ص) است و ۳۲ به مناسبت ۳۲ حرف الفبای فارسی عدد خود فضل‌الله حروفی.

آن‌ها البته برای طرح مفهوم لام الف به روایتی منسوب به پیامبر (ص) ارجاع می‌دهند به این صورت که: جابر از پیامبر (ص) پرسید که آیا کتابی بر آدم (ع) نازل شده؟ و حضرت پاسخ می‌دهد که حروف المعجم. یعنی حروف الفبا کتاب آدم صفاً اند علیه السلام. و جابر از تعداد این حروف می‌پرسد و پیامبر (ص) پاسخ می‌دهد که ۲۹. و در ادامه حدیث آمده که لام الف (لا) هم یک حرف است و خداوند آن را در صحیفه‌ای با ۷۰ هزار فرشته نازل کرده است.

پس در این جا متوجه می‌شویم که لام الف (لا) هم یک حرف به حساب می‌آید و هم چهار حرف، به نیابت از پژگج.

ایشان همچنین ادعا کرده‌اند که برخی از آیات قرآن به مفهوم لام الف اشاره دارند. برای مثال:

وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (نحل ۱۰۱)

ما نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِها نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْها أَوْ مِثْلِها أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (بقره ۱۰۶)

جداً از این کلیاتی که در باب لام الف آوردیم، مطالب بسیار مفصلی در این باب در آثار حروفیان آمده مانند ربط لام الف به خط استوا و ارتباط آن با نحوه‌ی قرارگیری موهای صورت و... که مجال طرح آن نیست و فایده‌ی چندانی هم ندارد، نه برای نویسنده‌ی این سطور و نه برای خواننده‌ی آن.

حروفیه شیعه‌اند یا سنی؟

در این باب هرکدام از صاحب‌نظران ایده‌ی متفاوت داده‌اند. کسانی چون دکتر صادق کیا و هرمان اته حروفیه را دینی مجزا می‌دانند که صرفاً از منابع اسلامی تغذیه کرده و رنگ و بوی اسلامی هم اگر دارد از این‌جاست. حرف اینان از طرفی غلط نیست چراکه در متون حروفی عباراتی پیدا می‌شود که می‌توان از آن‌ها نوعی نبوت و یا الوهیت برای شخص فضل‌الله حروفی فهمید اما از طرفی این شواهد و قرائن آن‌قدر زیاد نیستند و یا آن‌قدر عمیق و بنیادین نیستند که بتوانیم با استناد به آن‌ها حروفیه را دینی جدا فرض کنیم. برخی حروفیه را از شاخه‌های تصوف اسلامی دانسته‌اند که به حقیقت نزدیک‌تر است. البته باید به این نکته نیز توجه داشت که اگر مراد ما از تصوف عرفان عملی باشد، متون حروفی تقریباً در این باب ساکت‌اند و فکر حروفی فکری‌ست یکسره نظری و در این باب به سلیق عصر خود نزدیک است. مضامین اخلاقی و توصیه‌های عملی در میان حروفیان، برخلاف افکار نظری‌شان که بسیار سنت‌شکنانه و نوگراست، به اخلاق عمومی نزدیک است و بسیار ساده و صمیمانه است. به همین سبب، یعنی به خاطر تاکید بسیار بر افکار نظری، برخی جریان حروفی را از اساس جزو فلسفه‌ی اسلامی قلمداد کرده‌اند که نیز حرف صحیحی نیست. برخی دیگر مانند کامل مصطفی الشیبی، مولف کتاب تشیع و تصوف، حروفیه را از غلات شیعه دانسته‌اند.

تاثیرات فکر شیعی بر حروفیه غیرقابل انکار است. نقل احادیث شیعی و ستایش امامان در آثار حروفیان به کرات دیده شده است.

اما برخی از ایده‌های حروفی نیز صراحتاً با فکر شیعه مخالف است. برای مثال از این عبارات فضل‌الله در کتاب نومنامه این‌طور برداشت کرده‌اند که او ادعای مهدویت و یا لااقل منجی بودن کرده است:

در تبریز شب عید نقاره جین در مشهد مبارک براء... و من زانان که
براء من هجین و عید داخل منی و هم دره شو دین در باب
حواریون.

ترجمه: در تبریز در شب عید نقاره زدند در مشهد مبارک برای... و
من دانستن که برای من می‌زنند و عید داخل [شدن] من است و هم
در این شب دیدم در باب حواریون.

و واتن اتفاق کین با عیسی و زانان خشتنه که حسین وکه زانان که
من عیسی ان و زانان که از جهان بدر هستان بطرف دست راست و
واتن که دنیی بعیسی و حسین همانندی بَشْمه ای کافران نکامه
ماندن عیسی از آسمان بیاسه و دست بر بالای فرشته نهاده هرکاه
که اثر نماز خبر بیاورده که محمد از آسمان آوی بس عیسی بو که
آهی بو.

ترجمه: و گفتم اتفاق کردم با عیسی و دانستم خویشتن را که حسین
[ام] و که دانستم که من عیسی ام و دانستم که از جهان به درم و
به طرف دست راست و گفتم که دنیا به عیسی و حسین بماند به شما

ای کافران نخواهد ماندن. عیسی از آسمان بیاید و دست بر بال‌های فرشته نهاده هرگاه که از نماز خبّر بیاورد که محمد از آسمان آورد پس عیسی باشد که آمده باشد.

(*)سه مورد از آثار فضل‌الله یعنی محبت‌نامه و جاودان‌نامه و نومنامه به زبان استرآبادی نوشته شده‌اند. از آثار او منظومه‌ی عرشنامه به فارسی است.)

با این وجود برخی از رجال شیعه مانند علامه امینی و مرحوم آقابزرگ و میرزا محمدعلی مدرس تبریزی از فضل‌الله و شاگردش نسیمی به نیکی یاد کرده‌اند.

اما با این حال شیعه یا سنی بودنِ حروفیه کماکان محل بحث است. به عقیده‌ی نگارنده‌ی این سطرها مقایسه‌ی حروفیان با مانویان در این مورد به روشن‌تر شدن مطلب کمک می‌کنند. میان این دو جریان یک شباهتِ اساسی هست و آن این که هر دو این‌ها نحله‌هایی ساختار محور اند. برخلاف فرضاً ادیانی چون یهودیت و اسلام و... که مبانی اعتقادی مشخصی دارند، در نحله‌هایی چون حروفیه و مانویه ما به جای یک عقیده‌ی مشخص با یک ساختارِ فکری مشخص طرفیم و در نتیجه این جریان‌ها به راحتی می‌توانند لباسِ هر دین دیگری را بپوشند بدون آن‌که به اساسِ فکرشان ضربه‌ای وارد شود. با مطالعه‌ی متون مانوی متوجه می‌شویم که مبلغانِ مانوی به هر جا که می‌رفته‌اند از معتقدات و اساطیر محلی اقوام برای تبلیغ فکر مانوی استفاده می‌کرده‌اند. می‌دانیم که مهمترین پایه‌ی دین مانوی روایتِ خاصی است که از آفرینش ارائه می‌کنند. مبلغان مانوی این روایت

اسطوره‌ای را در مناطق فارسی زبان و زرتشتی نشین با اِلمان‌های زرتشتی مانند اهورامزدا و گیومرت و زروان و... روایت می‌کنند و در مناطق سامی‌زبان با عناصری چون عیسیای زنده و فرشتگانی چون اسرافیل و میکائیل و... برای مبلغ مانوی مهم نیست که اسمِ قهرمان اسطوره‌اش چیست. مبلغ مانوی در پی القای اساس فکر خود است. اگرچه که متون مانوی از حیث شکل و شمایل به رنگ‌های مختلفی درآمده‌اند و با اساطیر و زبان اقوام مختلف درآمیخته‌اند اما عناصر اساسی مانند پلید بودن ماده و دوپاره بودن جهان و ستیز جسم و روح و... در آن‌ها مشترک است.

در باب حروفیه نیز می‌توان این‌گونه اندیشید. حروفیان به سرعت در جهان اسلام پراکنده شدند. تبلیغات فضل‌الله در اصفهان و استرآباد و تبریز شروع شد و پس از مرگ او و در پی درگیری‌های حروفیان با حکومت تیموری خلفای فضل‌الله به آناتولی رفتند و دیری نپایید که پایشان به اروپای شرقی و مناطقی چون یونان و آلبانی رسید. پس می‌بینیم که حروفیان علاوه بر مخاطبان شیعه و سنی و فرقه‌های صوفیه (مانند بکتاشیه و مولویه و...) با جماعت‌های مسیحی نیز مواجه بوده‌اند و برخی شیوع اسلام را در آن نواحی نتیجه‌ی تبلیغات حروفیان دانسته‌اند. پس ما می‌بینیم که در آثار حروفیان هم فکرهای شیعی وجود دارد و هم آثاری از تسنن می‌بینیم و هم حتی رنگ و بوی مسیحی. برای مثال در کار حروفیان به تثلیث اشاره شده است. و این روش تفسیر حروفی که ما در صفحات پیش آن را معرفی کردیم علاوه بر قرآن برای تفسیر عهد جدید نیز به کار رفته. در نومانامه‌ی فضل‌الله برای مثال می‌بینیم که مولف تفسیری خاص خود از کتاب

مکاشفه ارائه داده و در استوانامه‌ی امیرغیاث‌الدین نیز تفسیری از آیات اول یوحنا می‌بینیم.

از طرفی احتمال این‌که نهضت حروفیه در ابتدای کار خود گرایش اسماعیلی داشته هم وجود دارد. روش خاص محسبات حروفی را ما پیش‌تر در آثار اسماعیلیان دیده‌ایم. گذاشته از آن در آثار حروفیان (هرچند محدود) صراحتاً درباب ۷ امام سخن گفته شده است.

از طرفی برخی عناصر دیگر نیز می‌توان به فکر شیعه‌ی امامیه رسید. برای مثال روایتی در کتاب خوابنامه نقل شده که فضل‌الله حروفی برای زیارت امام رضا(ع) به مشهد می‌رود. کتاب خوابنامه روایتی‌ست از زندگی فضل‌الله حروفی به قلم خلیفه‌اش سید اسحاق. این کتاب مهمترین منبع مطالعه‌ی تاریخ حروفیه است. در ابتدای کتاب گزارشی از زندگی فضل‌الله آمده از سال تولدش تا استقرار او در اصفهان و بعد تبریز و باقی کتاب شرح خواب‌هایی‌ست که او تعبیر کرده. از این کتاب یک نسخه در کتابخانه‌ی واتیکان موجود است و یک نسخه در مجموعه‌ی علی‌امیری‌افندی در ترکیه. نسخه‌ی دوم مطلقاً در دسترس نیست و ما این روایت را از نسخه‌ی واتیکان نقل می‌کنیم:

"در خواب دیدم که شخصی گفتی که ای فضل‌الله رو واپس کن. من رو واپس کردم. قبه‌ی منور امام هشتم علی ابن موسی الرضا سلام‌الله علیه در مقابل خود دیدم. و آوازی شنیدم که این بیت بر من خواندی که

هرکه او نام کسی یافت از این درگه یافت

ای برادر کس او باش و میندیش از کس

بر فور چو این بشنیدم بازگشتم و رو بمزار متبرک او نهادم و بمشهد
طوس آمدم و زیارت او دریافتم و چند روزی در آنجا مجاور بودم و
شب خیزیهای متفرعانه و متدلانه از سر نیاز و افتقار می‌کردم و خیلی
صفای باطن در آن موضع ببرکت روح بزرگوار او یافتم و بعد از آن
رو بکعبه آوردم." ورق ۱۱-۹

البته از این روایت نمی‌توان امامی بودن فضل‌الله را نتیجه گرفت
چراکه احترام به ائمه‌ی اثنی‌عشری و زیارت آنان در میان اسماعیلیان
نیز رواج داشته است. البته که هیچ قرینه‌ی قطعی دیگری نیز دال بر
اسماعیلی بودن او وجود ندارد.

جدای از این بحث، در آثار حروفیان هم نشانه‌های تشیع را می‌بینیم

و هم نشانه‌های تسنن را. برای مثال آن‌ها در اذان عبارت اشهد ان

علی ولی الله را ذکر نمی‌کنند و یا در نماز صبح عبارت الصلوه خیر

من النوم را می‌خوانند که نشان اهل تسنن است. و یا هنگام وضو

گفته شده که پاها را مانند سنیان کاملاً می‌شویند و مانند شیعه مسح

نمی‌کشند. و هنگام نماز دست‌ها را می‌بندند. و یا خارج از ساحت احکام عملی، حروفیان در آثارشان به احادیثی ارجاع داده‌اند که مورد قبول شیعه نیست و در کتب اهل تسنن آمده مانند حدیث اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیهم اهدیتم. دیگر این که در آثار حروفی مانند استوانامه و جاودان‌نامه از تعبیری چون ابوبکر صدیق یا ابوهزیره رضی‌الله عنه و چهار خلیفه و امام شافعی رضی‌الله عنه به کار رفته است که به هیچ عنوان در نوشته‌ی هیچ شیعه‌ی مومن و معتقدی نمی‌توان نظیرش را پیدا کرد.

از طرفی نشانه‌های تشیع نیز در میان آنان هست که به برخی از آن‌ها اشاره شد و به موارد دیگری نیز می‌توان اشاره کرد مانند ارجاع به نهج‌البلاغه و لعن معاویه و

اما داوری نهایی ما در این باب همان است که در ابتدای بحث گفتیم.
حروفیان نه به طور جدی سنی اند و نه شیعه؛ آن‌ها حروفی اند. در
آثار حروفیان نیز عباراتی هست که این عقیده را تایید می‌کنند. مثلاً:

ساعتی سنی‌ام از قول رسول

تابع فرضم از امر داور

سنی‌ام لیک نه این سنی سگ

شیعه‌ام لیک نه این شیعه‌ی

سنی‌ام پیرو شرع نبوی

شیعه‌ام تابع آن حیدر

سنی‌ام معتقد دین حنیف

شیعه‌ام مذهب اثنی و عشر (دیوان عرشی)

مراد از ناجیه ای مرد هشیار

نه شیعی و نه سنی دان به یک بار

حقیقت دان که ناجی در ره دین

خدابین است خدابین است خدابین

(اشارت نامه)

نتیجه گیری

از حیث روش تفسیر، روش تفسیر حروفی را می توان در ادامه ی روش

تفسیر صوفیه قرار داد. روش حروفی روشی نقلی ست زیرا موارد کار

خود (یعنی اساس محاسباتش) را از احادیث و روایات و آیات به

دست می‌آورد و از این حیث مولفان حروفی بسیار به نقل گرایش نشان داده‌اند اما در معلوم کردن درستی انتساب این منقولات دقت کافی به خرج نداده‌اند. برای مفسر حروفی مهم نیست که حدیثی که نقل می‌کند صحیح است یا نه، آنچه مهم است این که در نهایت محاسبه‌ی مورد نظر از حیث حرفی و عددی درست در بیاید. جدای این تفسیر به رای نیز نه تنها در آثار حروفیان بسیار است بلکه می‌توان گفت که اساس متون حروفی و اصلاً پایه‌ی فکر حروفی تفسیر به رای از آیات قرآن و احادیث اسلامی است.

این مکتوب کوتاه را با ذکرِ رباعی‌ای از خیام به پایان می‌رسانیم.

آنان که محیط فضل و آداب شدند/ در جمع کمال شمع اصحاب شدند

ره زین شب تاریک نبردند برون/ گفتند فسانه‌ای و در خواب شدند

والسلام

منابع:

- قرآن کریم
- کلیات فضل الله نعیمی استرآبادی، تصحیح محمد درزی، بنیاد موقوفات افشار
- واژه‌نامه‌ی گرگانی، صادق کیا، دانشگاه تهران
- جنبش حروفیه و بررسی منابع و مآخذ و تحقیقات جدید، علی میرفطروس، مجله ایران‌شناسی
- تشیع و تصوف، کامل مصطفی الشیبی، ترجمه علی ذکاوتی قراگزلو، امیرکبیر
- پنج رساله‌ی حروفیه، میرشریف، تصحیح ولی قیطرانی، میراث مکتوب
- حروفیه، فاتح اسلو، ترجمه داوود وفاپی، مولی

- تاریخ حروفیه، یعقوب آژند، نشر نی
- تاریخ ادبی ایران: از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت
- نوشته‌های حروفیان، ادوارد براون، ترجمه‌ی عطاءالله حسنی، مجله‌ی ایران زمین
- مجموعه رسائل حروفیه، به تصحیح کلمنت هوارت، چاپ افست
- جنبش حروفیه، علی میرفطروس، چاپ افست
- آغاز فرقه‌ی حروفیه، هلموت ریتر، حشمت موید